

دراسة نسب جواز الغناء إلى الفيض الكاشاني ومقارنته ذلك مع الفقه الحنفي

ابراهيم القاسمي*

محسن جوادى صدر**

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٥/١٥ تاريخ القبول ١٣٩٩/١٠/٣٠ هـ ش]

ملخص القول

يرى أغلب فقهاء الإمامية تحريم الغناء، إلا أن البعض نسبوا إلى الفيض الكاشاني أنه حلل الغناء ورأى أن الغناء لو حده ليس محرماً إلا أن يصحبه حرام آخر من المحرمات. علق على هذا الأمر علماء مثل الشيخ الأنصاري (ره) والإمام الخميني (قدس)؛ على سبيل المثال رفض الإمام الخميني (قدس) نسبة جواز الغناء إلى الفيض الكاشاني. فيما رأى بعض الفقهاء مثل المرحوم السبزواري استثناء التغنى بالقرآن الكريم.

في هذه الدراسة بالنظر إلى الشخصية العلمية والأخلاقية للفيض الكاشاني، تم اجراء بحث حول المعنى اللغوي والاصطلاحى لظاهرة الغناء، وجمع آراء وأدلة القائلين بتحريم الغناء أو جوازه من مصادر التشريع وبصورة خاصة بين فقهاء الإمامية والحنفية. وفي النهاية تمت دراسة نسبة فتوى إجازة الفيض الكاشاني للغناء وأدلته على ذلك وانعكاسات فتواه بين الفقهاء. ومن خلال دراسة نظرية تحريم الغناء في رؤية الفقه الحنفي ومقارنتها مع نظرية الفيض الكاشاني والتدقيق في اختلاف آراء الفقهاء، يمكن القبول بصحة نسبة نظرية جواز الغناء إلى الفيض الكاشاني.

كلمات مفتاحية: الفيض الكاشاني، جواز الغناء، تحريم الغناء، أدلة الاجتهاد، الفقه الحنفي.

* مساعد أستاذ جامعة الأديان والمذاهب. e.qasemi@urd.ac.ir

** خريج الحوزة العلمية وحاصل على الماجستير في المذاهب الإسلامية (الكاتب المسؤول). m.j.sadr@chmail.ir

بررسی نسبت فقهی حلیت غنا به فیض کاشانی و تطبیق آن با فقه حنفی

ابراهیم قاسمی*

محسن جوادی صدر**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰]

چکیده

فقه‌های امامیه فی الجمله غنا را حرام می‌دانند؛ اما به برخی، مانند فیض کاشانی، منتسب شده که غنا را حلال و حرمت را به حواشی محرم آن مربوط دانسته‌اند. بزرگانی چون شیخ انصاری و امام خمینی در این باره نظراتی ابراز کرده‌اند؛ برای نمونه، امام خمینی انتساب حلیت غنا به فیض را مردود دانسته است. برخی از فقها، نظیر مرحوم سبزواری، نیز غنا در قرآن را استثنا دانسته است.

در این مقاله با توجه به شخصیت علمی و اخلاقی فیض کاشانی، کاوشی در مورد معنای لغوی و اصطلاحی پدیده غنا، آرا و ادله قائلان به حرمت و حلیت موضوع غنا از منابع تشریح، به‌خصوص در بین فقه‌های امامیه و فقه حنفی داشته‌ایم. در ادامه انتساب فتوای حلیت غنا به فیض کاشانی، ادله ایشان و بازخورد فتوای ایشان در بین فقها را بررسی و نقد کرده‌ایم. با بررسی نظریه حرمت غنا از دیدگاه فقه حنفی و مقایسه آن با نظریه فیض می‌توان با دقت در تضارب آرای فقها، انتساب نظریه حلیت غنا به فیض را پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: فیض کاشانی، حلیت غنا، حرمت غنا، ادله اجتهاد، فقه حنفی.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب. e.qasemi@urd.ac.ir

** دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی. (نویسنده مسئول) m.j.sadr@chmail.ir

مقدمه

بحث غنا از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلام و سایر ادیان بوده است. فقهای مسلمان سعی کرده‌اند با استناد به ادله اربعه، احکام غنا را، که امروزه به موسیقی نیز تعبیر می‌شود، استخراج کنند و در اختیار مقلدانشان قرار دهند تا تکلیف فقهی این پدیده فراگیر روشن شود. امروزه شاهدیم که اختلاف فتوای بسیاری در این عرصه مشاهده و نظریات متفاوتی عرضه می‌شود. یکی از این نظریات منتسب به مرحوم فیض کاشانی است که با رویکرد فقهی و روایی خاص خویش رأی به حلیت غنا داده و حرمت را به حواشی آن نسبت داده است. باید ادله ایشان و جایگاه واقعی غنا از دید قرآن و روایات و حتی ادله دیگر، نظیر عقل و اجماع، بررسی شود. نگاه فیض کاشانی به تصوف و الهامات عرفانی و سبک اخباری او بی‌شک بر مشرب فقهی‌اش بی‌تأثیر نبوده است. باید دقت شود که در این مسیر، بررسی آیات قرآن کریم و روایات حرمت غنا، نظر فقهی متقدمان و متأخران، نظیر شیخ انصاری و فقهای معاصری همچون مرحوم امام خمینی و آیت‌الله خوئی، و نظرات برخی از فقهای حنفی در این مبحث فقهی کمک شایانی خواهد کرد. علاوه بر ادله اجتهادی، که اصل رد مسئله غنا و فرعیات آن است، باید به عرف نیز توجه کرد؛ زیرا می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای مسائل فقهی معاصر باشد؛ چنانکه مرحوم فیض عرف موسیقی حرام را تناسب آن با دربار خلفای بنی امیه و بنی عباس بیان می‌کند.

شیوه استنباط فیض کاشانی از ادله اربعه و مواجهه‌اش با علم اصول نیز جای دقت و تأمل دارد؛ همان‌طور که این مسئله در ثمره فتوای فقهای دیگر نیز ملموس است. نکته مهم این است که باید بدانیم در بین فقهای شیعه کسی غنا را به صورت مطلق حلال نمی‌داند و همین مسئله که به نحوی اجماع بر حرمت غنا است، کار را برای پذیرش نظریه فیض کاشانی دشوار می‌کند. در این مسئله اگر به روایاتی برای حلیت غنا تمسک شود، روایات حرمت در مقابل آنها قرار می‌گیرند و نوبت به بررسی مرجحات می‌رسد که باید با دقت فقهی لازم بررسی شوند. از طرفی نیز با تطبیق نظریه فیض کاشانی بر فقه حنفی و ادله آنان، می‌توان نگاه ژرفی به یکی از ارکان فقه اهل سنت داشت تا در

مسئله غنا، تضارب آرا را به وضوح دید. این مسئله نکات نابی برای پژوهشگران این عرصه در بر خواهد داشت.

مفهوم‌شناسی

۱. فیض کاشانی

محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۹۰۱ق) فقیه، محدث، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ امامیه در سده یازدهم هجری، به دلیل جامعیت علمی، صاحب آثار گران بهایی در علوم مختلف اسلامی است. روش ملا محسن فیض کاشانی در دین‌پژوهی، به عنوان یک فیلسوف، فقیه و مفسر قرآن کریم، بر اعتبار و ارزشمندی عقل استوار است. وی برای عقل و عقلانیت جایگاه ویژه‌ای قائل است و در تفسیر متون دینی از آن مدد جسته است. ایشان پای‌بند به اخبار و روایات بود اما با اجتهاد خویش تلاش کرد از طریق اخبار و احادیث به تبیین صحیح و منطقی دین بپردازد. برخی بر این باورند که وی به عنوان یک محدث اخباری به عقل و عقلانیت بهایی نداده است.

وی در عرفان و تصوف تأثیر شگفتی از بزرگانی چون ملاصدرا، غزالی، ابن عربی و شارحان وی، به‌خصوص جامی و سید حیدر آملی پذیرفته است و شاید این مسئله در استنباط فقهی او نیز بی تأثیر نباشد.

کتاب *وافی* ایشان مشتمل بر تمام احادیث موجود در کتب اربعه شیعه (*الکافی*، *من لایحضره الفقیه*، *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار*) می‌باشد. فیض در این کتاب، علاوه بر جمع آوری این روایات، سعی کرده است تا متون روایات را شرح و مشکلات موجود در آنها را برطرف سازد. علت نامگذاری کتاب به «وافی» در بیان خودش بدین شرح است:

من آن را «*الوافی*» نامیدم؛ زیرا در زمینه آوردن روایات و مباحث مهم و نیز تبیین جمله‌های مبهم احادیث، حق مطلب را به طور کامل وفا نموده و به جای آورده است.^۱

۱. فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۱، ص ۷.

۲. غنا

۱-۲. معنای لغوی

در کتاب *المعجم الوسیط* آمده است: «الغناء - بالكسر و المدّ - التطریب و الترنّم بالكلام الموزون و غیره؛ سواء أكان مصحوباً بآلات الموسیقی أم غیر مصحوب»؛ غنا آواز خود را با حرکات کشیدن و نیکو برآوردن و زمزمه با کلام موزون یا بدون وزن است؛ اعم از اینکه با صدای آلات موسیقی همراه باشد یا نباشد.^۱ فیروزآبادی در *قاموس*^۲ می‌نویسد: «الغناء من الصوت، ما طرّب به»؛^۳ غنای صوتی صدایی است که با آن طرب حاصل شود و «تغنّی» زیبا و لطیف کردن صدا و ایجاد کش و قوس در آن است.

روش فقها در تعریف غنا، همان‌طور که در *مجمع البحرین* طریحی آمده، این است که آن را بدین‌گونه تعریف می‌کنند: «صدایی که مشتمل بر ترجیع مطرب باشد».^۴ در کتاب *المعجم الوسیط* آمده است: «رجّع صوته و فی صوته، ردّده فی حلقه»؛ ایجاد ترجیع در صدا به معنای چرخاندن صدا در گلو با حرکات کشیدن آن است.

با توجه به گرایش عرفانی مرحوم فیض کاشانی، باید رابطه غنا و سماع را نیز جست‌وجو کرد. جوهری غنا را در شمار اقسام سماع آورده و شیخ انصاری عقیده او را نیکو دانسته است. شیخ به دنبال کلام او می‌گوید: «جوهری کار پسندیده‌ای کرده است که در صحاح خود، غنا را به سماع تعبیر کرده است؛ این تفسیر نزد اهل عرف هم معروف است».

۲-۲. معنای فقهی

ملا احمد نراقی، در *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*،^{۱۲} تعریف فقهی در باب غنا را گرد آورده که در نوع خود، کهن‌ترین و جامع‌ترین گزارش از تعریف غنا است:

۱. محمد خلف، صوالحی، *معجم الوسیط*، ذیل واژه غنا.

۲. *قاموس اللغة* یا *قاموس المحيط* یا *قاموس فیروزآبادی*، با نام کامل *قاموس المحيط والقابوس الوسیط* الجامع لمذهب من کلام العرب شماطیط است.

۳. فیروزآبادی، *قاموس اللغة*، ذیل واژه غنا.

۴. طریحی، *مجمع البحرین*، ذیل واژه غنا.

«صوت مُطرب»، «صوت دارای ترجیع»، «صوت دارای ترجیع و اِطراب»، «ترجیع»، «تطرب»، «ترجیع همراه با تطرب»، «رفع صوت همراه با ترجیع»، «مدّ صوت»، «مدّ صوت با یکی از ویژگی‌های ترجیع و تطرب یا هر دو ویژگی»، «تحسین صوت» (خوش خواندن)، «مدّ صوت و موالات آن» و تعریف غزالی در *احیاء العلوم*: «صوت موزون و قابل فهم که قلب را تکان دهد».

دوازده تعریفی که نراقی ذکر می‌کند را می‌توان در دو تعریف خلاصه کرد. یکی از آنها، همان تعریف مشهور لغویان است: «صوت قابل شنیدن و آهنگین که مطابق با آهنگ خود خوانده شود» و دیگری تعریف ابن قوطیه است که عامل «اطراب» (طرب انگیزی) را به تعریف لغوی مشهور افزوده است. نکته دیگری که از گفته‌های نراقی در این باب به دست می‌آید، این است که غنا بودن یک صوت به عرف بستگی دارد.^۱ اگر بخواهیم تعریف جامعی از غنا ارائه دهیم می‌توانیم بگوییم: «غنا صدایی است که از انسان یا آلات موسیقی خارج شود و طرب‌انگیز و متناسب با مجالس عیش و نوش باشد».^۲

عرف معنای وسیعی برای غنا در نظر گرفته است و ناچاریم بگوییم غنا مواردی است که در عرف و لغت معنا شده و حقیقت شرعیه یا متشرعه ندارد، بلکه باید بر معنای عرفی آن تمرکز کنیم؛ اما باید مانند بسیاری از فقها دست به استثنا بزنیم و بگوییم مواردی که در نوحه‌خوانی و تلاوت قرآن استعمال می‌شوند مستثنای از غنا هستند. بر اساس فهم لغوی از غنا، صدای زیبا، هرچند تلاوت قرآن باشد، و هر موسیقی که سبب نشاط انسان شود، هرچند طرب‌آور یا تحریک‌کننده نباشد، غنا است. باید دقت داشت که بحث لغوی و عرفی در کنار یکدیگرند و از هم جدا نیستند؛ یعنی لغتدان به معنای عرفی مسئله نظر می‌کند و از آنجا که ما در عرف آن زمان حضور نداریم، بین فقها اختلاف وجود دارد.

۱. نقل به مضمون از کتاب بررسی فقهی پدیده غنا؛ ماهیت و حکم آن، علامه دکتر شیخ عبدالهادی الفضلی و علامه محمد هادی معرفت.

۲. گفتنی است این نظریه اجتهادی است و در درس خارج فقه رسانه حجت الاسلام والمسلمین رفعتی نایینی مطرح شده است و در جمع‌بندی نظرات بدان رسیده‌ام که به حقیقت بحث ما نزدیک است.

در عصر ما نیز به این صورت است که فقها در همه مسائل فقهی، تشخیص مصادیق و موضوعات را به عرف واگذار می‌کنند؛ تشخیص موضوع با فقیه و تشخیص مصادیق با مکلف است. البته مشخص است که گاهی عرف تغییر می‌کند؛ برای نمونه در طول پنجاه سال معانی بسیاری از کلمات تغییر می‌کند و با تغییر نسل، متعارف عرفی دگرگون می‌شود و نمی‌توان متوجه شد که عرف آن زمان از واژه غنا چه مفهومی برداشت می‌کرده است. نمی‌توان فقط محتوا را در معنای غنا در نظر گرفت، بلکه باید به تناسب آن با مجالس خاص نیز توجه داشت. گاهی غنای حرکت شتر، که هیچ محتوایی ندارد و موسیقی است، در فقه استثنا شده است. بسیاری از آهنگ‌ها نیز همین‌طورند و محتوا ندارند؛ اما نمی‌توان گفت که بسیاری از موسیقی‌های بی‌محتوا، هرچند رقص‌آور باشند، حرام نیستند.

۳. آرا و ادله

۳-۱. قائلان به حرمت و ادله آنان

فی الجمله هیچ‌یک از فقهای شیعه مخالف حرمت غنای حرام نیست؛^۱ البته در موضوع اختلاف وجود دارد، اما در حکم تردیدی نیست. برخی موارد را فقها استثنا کرده‌اند و غنا ندانسته‌اند یا آن را از غنای حرام خارج کرده‌اند، نظیر حداء، یعنی آوازی که در حرکت کاروان برای شتر می‌خوانند تا به خواب نرود و مسیر منحرف نشود. برخی از علمای اهل سنت اختلاف کرده‌اند، اما بسیاری از آنان به حرمت غنا فتوا داده‌اند. کتب فقهی متقدمان و متأخران آنان شاهد این سخن است.^۲ در ادامه نظرات برخی از فقهای حنفی بیان خواهد شد.

در بین فقهای امامیه نیز برخی به صورت مطلق غنا را حرام می‌دانند که شاید معنای لغوی آن را در نظر گرفته‌اند و برخی قائل به تفصیل بین موسیقی لهوی و غیرلهوی هستند که از فقهای معاصر می‌توان به مرحوم امام خمینی^۳ اشاره کرد.

۱. انصاری، مکاسب محرمة.

۲. الموسوعة الفقهية، ج ۳۱، ص ۲۹۶.

۳. خمینی، استفتائات، ج ۲، ص ۱۲.

اصل حکم حرمت به دلیل آیات و روایات فراوان این باب است. برخی از روایات نیز مبارزاتی و سیاسی‌اند و دستگاه حاکم وقت را تضعیف می‌کنند. آیاتی که در کتب فقهی به آنها تمسک می‌شود را بیان می‌کنیم:

۱. (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)^۱

با مراجعه به مفسران واقعی قرآن که این کتاب آسمانی برای آنان نازل شده و علم تنزیل در اختیارشان قرار گرفته است، متوجه می‌شویم که «قول الزور» را بر چند امر تطبیق داده‌اند که یکی از آنها غنا است.^۲

۲. (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ)^۳

اقتداء اعم از خرید و فروش معمولی است؛ بر این اساس، آیه یعنی برخی از مردم درصدد به دست آوردن لهو الحدیث هستند. از شأن نزول آیه نمی‌توان حرمت موسیقی و غنا را استفاده کرد. لهو و حدیث دو کلمه‌ای‌اند که ترکیبشان برای ما واضح نیست. حدیث در معنای لغوی به معنای سخن است، ولی در اصطلاح به روایات صادره از معصومان علیهم‌السلام گفته می‌شود. لهو نیز چیزی است که ذهن را از جهت مثبت به جهت منفی سوق دهد و انسان را از یاد خدا غافل کند. لهو الحدیث به سخنی لهوی ترجمه می‌شود که انسان را از جهت مثبت به سمت جهت مادی و منفی می‌برد. غنا و موسیقی چیزی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و به فضای دیگری می‌برد. در این باره نیز روایات متعددی وجود دارد که حقیقت لهو الحدیث را مشخص می‌کنند و به نوعی تفسیر آیه فوق‌اند.^۴

۱. حج: ۳۰.

۲. این روایت از ابی بصیر است که می‌گوید: «عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن سماعة بن مهران عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل - فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور قال الغناء.» (بروجردی، جامع احادیث شیعیه، ج ۲۲، ص ۳۸۸).

۳. لقمان: ۶.

۴. یکی از روایات مورد بحث این روایت است: «علی بن إبراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن علي

۳. (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ)^۱

یکی از صفات مؤمن در قرآن کریم این است که از لغو دوری می‌کنند. لغو به اعمال بیهوده و بی‌ارزش اطلاق می‌شود.

۴. (وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)^۲

این آیه از آیاتی است که کلمه «زور» در آن به کار رفته است. استدلال به این آیه نیز مانند استدلال به آیه اول است.

از روایات نیز استفاده می‌شود که غنا بذاته حرام و از محرمات نفسی است.^۳ برخی از این روایات را در ادامه می‌آوریم:

۱. «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاطَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمَغْنِيَّاتِ فَقَالَ شِرَاؤُهُنَّ وَبَيْعُهُنَّ حَرَامٌ وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَاسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ»^۴.

در گذشته آموزشگاه‌هایی بود که کنیزکان خوش صدا را آموزش می‌دادند تا مغنی شوند. حضرت فرمودند که خرید و فروش این کنیزکان حرام است. تعلیم آنان نیز حرام و در حد کفر، و استماع غنای آنان در حد نفاق است.

بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغَنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًّا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ حضرت فرمودند: غنا از مواردی است که خداوند وعده عذاب بدان داده است. در قرآن کریم برای واژه غنا، آیه‌ای وجود ندارد؛ از این رو، حضرت این آیه را تلاوت فرمودند و به آن تمسک کردند؛ یعنی لهو الحدیث غنا است و خداوند وعده عذاب داده است. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۵؛ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۳۱).

۱. مومنون: ۳.

۲. فرقان: ۷۲.

۳. این روایات در کتاب *وسائل الشیعه*، جلد ۱۲، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به (ابواب معاملات) مطرح شده‌اند.

۴. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۷، ص ۱۲۴.

۲. «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ عِنْدَهُ جَوَارٍ مُغَنِّيَاتٌ قِيمَتُهُنَّ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ وَقَدْ جَعَلَ لَكَ ثُلُثَهَا فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا إِنَّ ثَمَنَ الْكَلْبِ وَالْمُغَنِّيَةِ سُحْتٌ»^۱.

یکی از شیعیان که از موالیان شما است چند کنیزک مغنی دارد که قیمت آنان ۱۴۰۰۰ دینار است و نیت کرده ثلث آن را به شما تقدیم کند. حضرت فرمودند من نیازی به پول مغنیان ندارم و ثمن مغنی و سگ سُحت است. دلیل نهی حضرت مغنی بودن کنیزکان بوده است.

۳. «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَضْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمَغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا»^۲.

خود مغنی نفرین شده و کسی که درآمدش از این طریق باشد ملعون است؛ زیرا گاهی آنان را اجاره می دادند تا در مجالس خوانندگی کنند.

۴. «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرِّيَّانِ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الْخُرَّاسَانِيَّ عليه السلام عَنِ الْغِنَاءِ وَقُلْتُ إِنَّ الْعِيَّاشِيَّ ذَكَرَ عَنْكَ أَنَّكَ تُرَخِّصُ فِي الْغِنَاءِ فَقَالَ كَذَبَ الزَّنْدِيقُ مَا هَكَذَا قُلْتُ لَهُ سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ يَا فُلَانُ إِذَا مِيزَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَكَمْتَ»^۳.

به امام رضا عليه السلام گفتم روایت در مورد غنا به دو صورت نقل شده است؛ عیاشی گفته که شما غنا را جایز می دانید. امام عليه السلام فرمود این زندیق دروغ می گوید؛ من چنین سخنی به او نگفتم. او از من درباره غنا سؤال کرد و من نیز در پاسخ گفتم که شخصی از امام باقر عليه السلام همین را پرسید و حضرت فرمود: خدا اگر بخواهد بین حق و باطل تمییز دهد، غنا را در کدام کفه قرار می دهد؟ شخص سائل گفت: قطعاً در مقام

۱. همان، ص ۱۲۳، باب ۱۶ حدیث ۴.

۲. این روایت حسنه است (حرعالملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۱).

۳. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

باطل قرار می‌دهد. امام باقر علیه السلام فرمودند: سخن حکمت‌آمیزی گفتمی و پاسخ خود را دادی.

۵. «علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: سألتُه عن الرجل يتعمد الغناء يجلس إليه قال لا. أقول: و تقدم ما يدل على ذلك هنا في عدة أبواب و في القراءة في غير الصلاة و غير ذلك و يأتي ما يدل عليه و تقدم ما يدل على حكم الغيبة و النمیمه في أحادیث العشرة»^۱.

از برادرم پرسیدم حکم مردی که در مجلس غنا می‌نشیند چیست؟ حضرت فرمودند: جایز نیست.

۲-۳. قائلان به حلیت و ادله آنان

برخی از فقهای امامیه و عامه قائل به حرمت فی نفسه غنا نشده‌اند و حواشی محرمی که در اغلب موارد در کنار غنا به کار می‌رفته را حرام دانسته‌اند. آنان سعی کرده‌اند غنایی که در دستگاه حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس به کار می‌رفته را حرام بدانند یا تقسیمات دیگری ارائه دهند.

در دوران حکومت بنی‌امیه، دربار جز در مورد معاویه اول، عبدالملک و عمر دوم، پیوسته محل رفت و آمد نوازندگان و موسیقی‌دانان زن و مرد بوده است. آنان صله‌های عظیمی نثار هنرمندان کرده، احترام زیادی برای نوازندگان قائل بودند. بنی‌امیه برای این کار خود، افزون بر استفاده‌های شخصی، دلایل سیاسی نیز داشتند و از این طریق پیام خود را به مردم می‌رساندند. این مدح‌ها و ذم‌ها از این راه، سریع‌تر از هر راه دیگری به مردم در دورترین نقاط مملکت می‌رسید و در میان مردم، رواج می‌یافت. بی‌تفاوتی بنی‌امیه به موازین اسلامی به رواج موسیقی انجامید. آنان از اسلام فقط نام آن را داشتند و در عمل هرگز موازین اسلام را رعایت نمی‌کردند؛ شاید بزرگ‌ترین دستاورد حکومت بنی‌امیه رشد موسیقی نظری باشد.^۲

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۱۲.

۲. حیدری، «مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم».

نتیجه اینکه مسئله موسیقی سیاسی شده بود و یکی از راه‌های مبارزه ائمه علیهم‌السلام با دستگاه خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس حرمت غنا بود؛ زیرا دربار اموی و عباسی به غنا آلوده بود و ائمه علیهم‌السلام آن را در حد کفر به خدا می‌دانستند. ائمه علیهم‌السلام دستگاه سیاسی بنی‌امیه و بنی‌عباس را تکفیر می‌کردند؛ زیرا دربار پر از مراسم غنا بود و در هر مجلس آوازه‌خوان دعوت می‌کردند. این از مواردی بود که تقیه در آن راه نداشت، بلکه نوعی مبارزه سیاسی بود که ائمه علیهم‌السلام حکم خدا را بیان کردند.

برخی از فقها به جواز غنا در قرائت قرآن فتوا داده‌اند که نظرات مرحوم محقق سبزواری^۱ در این باره جای تأمل دارد.^۲

هرچند نسبت فتوای حلیت غنا به علمای امامیه بعید از نظر است، ادله‌ای از روایات را می‌توان برای استنباط فتوایشان بیان کرد که باید سند و دلالتشان را در جای خود بررسی کرد. برخی از این روایات از این قرارند:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتُ فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَرْتِكِ الْجَنَّةَ يَعْني بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ - وَ الزُّهْدِ وَ الْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ».^۳

مردی از امام سجاد علیه‌السلام درباره جاریه‌ای سؤال کرد که صدای زیبایی داشت و ایشان پاسخ داد اگر این کنیز تو را با صدای خوبش (قرائت قرآن) به یاد بهشت بیندازد، مانعی در خرید او نیست.

۲. «وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَجْرُ الْمُغَنِّيَةِ الَّتِي تَزْفُ الْعُرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ».^۴

۱. مولا محمدباقر بن مولا محمدمؤمن خراسانی سبزواری (تولد ۱۰۱۷ق).

۲. سبزواری، کفایة الاحکام، کتاب تجارت، فصل سوم، مقصد دوم، مبحث فیما یحرم التکسب به، چاپ سنگی بدون شماره صفحات؛ انصاری، مکاسب، ص ۳۹.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۳.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۲۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۱.

در این روایت نیز امام علیه السلام اجرت مغنی را محل اشکال نمی‌داند و حرمت را مربوط به ورود مردان به مجلس زنانه بیان می‌کند.

۳. «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغِنَاءِ هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَالْفَرَحِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَعْصِ بِهِ»^۱.
از برادرم سؤال کردم که آیا غنا در عید فطر، قربان و شادی‌ها درست است. فرمود: غنا اشکالی ندارد، مادامی که با آن معصیت نشود.^۲

انتساب فتوای حلیت به فیض کاشانی

محدث فقیه مرحوم فیض کاشانی در مورد غنا می‌گوید:

آنچه از مجموع اخبار در زمینه غنا ظاهر می‌شود و جمع بین اخبار مقتضی این است که حرام بودن غنا و آنچه مربوط به غنا است — از مزد دادن، یاد دادن، گوش دادن و شنیدن، فروختن و خریدن — همه اینها به چیزی اختصاص دارد که در زمان بنی‌امیه متداول و متعارف بوده است؛ در آن زمان مردان بر زنان وارد می‌شدند و آواز آنان را گوش می‌دادند. آواز آنان نیز مشتمل بر اباطیل و سخنان بیهوده بود و با ملامتی، مانند نواختن «عود و نای» و «دف و چنگ»، توأم بود.^۳

ایشان در ادامه با اشاره به غنای حرام، در تمیز غنای حلال از حرام می‌گوید:

به‌طور کلی می‌توان گفت غنایی که مشتمل بر فعل حرام باشد، حرام است؛ چنانکه در یکی از روایات آمده است: «لیست بالتی تدخل علیها الرجال»؛ یعنی از آن زنان خنیاگری نیست که مردان بر او وارد می‌شوند. تغنی به آنچه گفته شد همه ذکر خدا است و بر اهل بینش بعد از شنیدن آن اخبار، غنای

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۲.

۲. سند اشکال این است که عبدالله بن حسن مجهول است و نیز روایت مربوط به عید فطر و قربان است.

۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۸۴۲-۹۴۲.

حق و جایز از غنای باطل و حرام پنهان نخواهد ماند و بیشتر غناهای صوفیان در محافلشان از نوع غنای باطل است.^۱

بازخورد فتوای فیض کاشانی

مرحوم امام خمینی از کسانی است که این نسبت را به مرحوم فیض قبول ندارد. ایشان در اظهار نظر درباره مطلب فیض می‌فرماید:

و أنت خبیر بأنّ ظاهر هذه العبارة بل صریحها صدرا و ذیلاً أنّ الغناء علی قسمین: قسم محرّم و هو ما قارن تلك الخصوصیات بمعنی أنّ الغناء المقارن لها حرام لا أنّ المقارنات حرام فقط، و لهذا حرّم أجرهنّ و تعلیمهنّ و الاستماع منهنّ، و لو لا ذهابه إلى تحريمه ذاتا لا وجه لتحریم ما ذکر، و قسم محلّل و هو ما یتغنی بالمواعظ و نحوها.^۲

مرحوم امام می‌فرماید: «بهترین روش برای پاسخ به فیض کاشانی را شیخ انصاری در نظر گرفته و با برهان و استدلال پاسخ داده است؛ نباید به این انسان اخلاقی و اخباری نسبت نادرست داد».

باید توجه داشته باشیم فتوایی که به فیض کاشانی منتسب می‌شود، مخالف اجماع و مخالف ضروری مذهب شیعه است. در شیعه کسی قائل نشده که «غنا فی نفسه حلال است، مگر اینکه همراه مجلس آوازخوانی و غنا، محرّماتی مانند مشروب، رقص، اختلاط و خوانندگی زن برای مرد باشد». از آنجا که این قول خلاف ضروری مذهب است، برخی از فقها تلاش کرده‌اند که به گونه‌ای این انتساب به مرحوم فیض کاشانی، که انسانی متعبد و عارف بوده است، را توجیه کنند؛ از جمله مرحوم امام که آن را با ادله خاص خودشان رد می‌کنند. دلایل ایشان چنین‌اند:

۱. همان.

۲. خمینی، *المکاسب المحرمه*، مقدمه ص ۲۳.

الف) بعضی از روایات صحیحه، از جمله روایت علی بن جعفر، مجالسی برای این ادعا باقی نمی‌گذارد. علی بن جعفر علیه السلام از برادرش امام کاظم علیه السلام در مورد مردی که برای گوش کردن به مجالس غنا می‌رود سؤال می‌کند و حضرت این کار را جایز نمی‌داند. امام خمینی می‌فرماید که این روایت ظهور در حرمت جلوس در مجلس غنا دارد و هیچ حرامی مقارن با این نیست؛ چگونه می‌گویید انصراف به غنایی دارد که در دربار بنی‌امیه و بنی‌عباس باشد؟

روایت دیگر حسنہ عبدالاعلی است که مسلم است غنایی که در آن صورت می‌گرفته، مقارن با محرّمات نبوده و مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْغَنَاءِ وَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ فِي أَنْ يَقَالَ جُنَّكُمْ جُنَّكُمْ حَيَوْنَا حَيَوْنَا نُحَيِّكُمْ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِنَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلَاتٍ خَدْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْأُولَى مِمَّا تَصِفُونَ؛ ثُمَّ قَالَ وَيْلٌ لِقُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ رَجُلٌ لَمْ يَحْضُرِ الْمَجْلِسَ^۱.

راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد غنا پرسیدم و گفتم این برادران عامه گمان می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این ترانه را جایز می‌داند. امام علیه السلام فرمودند: این دروغی است که به پیامبر نسبت می‌دهند. خدا فرموده ما آسمان و زمین و آنچه بین آنها است را برای بازی نیافریده‌ایم. اگر بنا بود که همه اینها لهو باشد خودمان توانا تر بودیم.

ظاهراً استشهاد امام علیه السلام به صدر و ذیل این آیه بوده است. در ذیل آیه آمده است که ویل و عذاب جهنم برای شما است که این‌گونه توصیف می‌کنید. آیه که تمام شد حضرت فرمودند: «وای بر فلانی که این‌گونه گفته و نسبت دروغ به پیامبر داده است».

مرحوم امام می‌فرماید از روایت عبدالاعلی استفاده می‌شود که این نسبت اهل سنت به پیامبر دروغ و حرام بوده است. ما نیز به تعبیر مرحوم امام می‌افزاییم که این غنا در عصر رسول خدا انجام می‌شده و مربوط به بنی‌امیه و بنی‌عباس نبوده و در عین حال که هیچ محرمی با آن مخلوط نبوده، باز هم حرام بوده است.

به اعتقاد مرحوم امام، روایت فوق سایر روایات غنا را که مرحوم فیض دیده، شرح و تفسیر می‌کند و ناظر به روایات دیگر است که غنا را بنفسه و بذاته و فارغ از اشعار، باطل می‌دانند. باید گفت اگر مرحوم فیض چنین ادعایی داشته باشد، ادعای انصراف، به دلیل حکومت روایت، دفع می‌شود.

ب) این ادعا که غنا در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس مشتمل بر محرمات دیگر بوده و غنای آنان با محرمات دیگر همراه بوده را نمی‌توان پذیرفت. نمی‌توان ادعا کرد که غنا در این دو عصر همراه با محرمات دیگر بوده و در همان عصر با اشعار خوب نیز تغنی صورت می‌گرفته و همه اشعار مبتذل و مستهجن نبوده‌اند، هرچند مجالسی با اوصاف حرام برپا می‌شده‌اند. در آن عصر تمام تغنی‌ها در کاخ‌ها نبوده و نوع تغنی بین مردم نیز به این شکل نبوده است. اگر بگویید این روایات، غنا را در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس حرام می‌کند، می‌گوییم در آن دوران نیز غنا همواره با کارهای حرام مقارن نبوده است؛ اما روایات آن را تحریم کرده است.

ج) انصراف منشأ می‌خواهد به طوری که وقتی انسان سخنی می‌شنود باید به معنای آن انصراف پیدا کند. در مورد بحث نیز حتی اگر غالب تغنی‌ها در آن دوران مخصوص، همراه با مقارنات حرام بوده باشد، غلبه وجود در خارج سبب انصراف به حکم خاص نشده است و حکم حرمت بر طبیعت غنا بار می‌شود. در بحث قمار نیز به همین صورت است. برخی گفته‌اند که انصراف به قمار دارد که با برد و باخت باشد؛ اما فقها با رد این احتمال می‌گویند برخی قمارها، مانند ورق (پاسور) و نرد، بدون برد و باخت صورت می‌گیرند، ولی اطلاق ادله حرمت شامل آنها می‌شود و کثرت استعمال لفظ در موارد مربوط به ملازمت فعل با برد و باخت و اکل مال به باطل، آنها را از حکم قمار خارج نمی‌کند.

اشکال دیگر مرحوم امام این است که اگر قبول کنیم که غنا بنفسه حرام نیست و غنای مقارن با فعل حرام، حرام است، باید پذیرید که غنا باید مقارن با جمع این حرام‌ها باشد (مزامیر، خوانندگی زن و غیره). از آنجا اگر فقط یکی از این موارد مقارن غنا باشد، نمی‌پذیرید که حرام است، در نتیجه همین مطلب را نیز نخواهید پذیرفت.

نقد بازخورد

ادله‌ای برای تقویت نظر فیض کاشانی نیافتیم. از طرفی نیز مجالسی که برای غنا برگزار می‌شده، در دربار بوده و همواره همراه با یک سری محرمات انجام می‌شده است؛ به همین جهت به نظر می‌رسد مرحوم فیض کاشانی دچار اشتباه شده و تصور کرده که روایات فقط مربوط به غنای درباری هستند و اگر موارد حرام در کنار غنا نباشند، اصلاً حرام نیست. هجمه به مرحوم فیض کاشانی به همین علت است که غنا را فی نفسه حرام نمی‌داند و حکم به حرمت غنای همراه با مشروب‌خواری، رقص و اختلاط زن و مرد داده است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا مشرب فقهایی که در وادی عرفان و فلسفه بوده‌اند، تغییر کرده است. پاسخ این است که خیر؛ چنین نیست. بعد از مرحوم فیض، بزرگانی این مشرب را دارند ولی فقیه نیستند. مرحوم امام از فقهای بزرگ و از فلاسفه محسوب می‌شوند؛ اما چنین فتوایی ندارند و با اینکه از عرفای بزرگ بودند، در کتاب مکاسب محرمه در مورد غنا محکم ایستاده‌اند. این گونه نیست که هر شخصی که وارد وادی فلسفه و عرفان شده باشد، این مشرب را از مرحوم فیض کاشانی اخذ کرده باشد؛ البته نظرات غزالی نیز جای تأمل دارد.

اگر شخصی استظهار کند که غنا حلال است و هیچ‌یک از خدشه‌ها به روایات را نپذیرد، باز هم نمی‌توان این روایات را بر روایاتی که اطلاق بر حرمت دارند، مقدم کرد؛ زیرا این فتوا و برداشت از روایات، مخالف ضروری مذهب است و روایات دال بر حرمت متواترند و این چند روایت نمی‌توانند با آنها تعارض داشته باشند.

مرحوم فیض درصدد بیان این مطلب است که غنا فی نفسه حرام نیست. ایشان حواشی و ملزومات غنا را حرام می‌داند و اگر غنا مقرون به این موارد نباشد، آن را حرام نمی‌داند. اجماع داریم که غنا فی الجمله حرام است. مرحوم امام می‌فرماید اگر غنا به دلیل رقص و مشروب‌خواری، حرام باشد که نیاز به دلیل مستقل ندارد، بلکه آیات و روایات حکم آنها را بیان کرده است. با توجه به اینکه از ظاهر عبارات فیض نمی‌توان نظر قطعی ایشان را به دست آورد و شأن ایشان والاتر از این است که چنین نظری داشته باشد؛ حضرت امام این‌گونه بیان کرده‌اند. باید دقت کنیم که طبق نظر حضرت امام، به فیض نسبت صریح ندهیم.

آیا مرحوم فیض می‌خواهد بگوید غنا فی ذاته حلال است یا همان‌طور که مرحوم شیخ می‌فرماید، شاید نتوان به ایشان نسبت داد که ایشان چنین قصدی داشته باشد؟ از عبارت ایشان نمی‌توان استفاده کرد که غنا را فی ذاته حلال بدانند؛ اما از بخش‌هایی از عبارت جواز غنا استفاده می‌شود. برداشت برخی از فقها از این عبارت، برداشت خوبی است. به اعتقاد آنان، مرحوم فیض نمی‌خواهد بگوید غنا حلال است و فی ذاته حرام نیست، بلکه ایشان درصدد تقسیم غنا به غنای حلال و غنای حرام است. فیض کاشانی در کتاب *وافی* چنین گفته است:

از مجموع اخباری که دال بر حرمت غنا است، این‌گونه فهمیده و استظهار می‌شود و آن اخباری که مربوط به آموزش و خرید و فروش غنا هستند به غنایی اختصاص دارند که متعارف و معهود زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است. در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس متعارف این بوده که مردان در مجالس زنان وارد می‌شدند و با مواردی که ملامتی بوده رقص داشته‌اند. تنها حرمت به این مورد اختصاص دارد و به غیر آن اختصاص ندارد.»

بعد از این کلام، سخن *استبصار* شیخ را نقل می‌کند و می‌گوید: «از کلام شیخ استفاده می‌شود که غنا حرام است؛ زیرا شامل یک سری افعال محرمه است. اگر غنا متضمن چیزی از این مواردی که گفتیم نبود، جایز است.

وقتی غنا را دو قسم کردیم، نیازی نیست بگوییم مواردی از حرمت غنا استثنا شده‌اند، بلکه آنها را غناهای جایز می‌شماریم. دیگر وجهی ندارد که بگوییم جواز مختص به زف عرائس است و تخصیص خورده است، بلکه از ابتدا می‌گوییم غنای حلال داریم و غنای حرام، به‌خصوص که رخصت در غیر مورد عرائس و در مواردی مانند قرآن خواندن و ایام فرح و عید وارد شده است، مگر اینکه بگوییم برخی از کارها، هرچند مباح باشند، برای بزرگان و صاحب مروت شایسته نیستند.

بنابراین، ضابطه این است که گوش سپردن به خواننده مانند این است که او را پرستش کرده‌ایم. اگر شخصی قرآن یا اشعار عرفانی بخواند کار پسندیده‌ای کرده و اگر اباطیل بخواند، پرستش اباطیل است. در روایت دیگر مشخص می‌شود که اگر اشعار حق باشند در کفه حق و اگر باطل باشند در کفه باطل قرار خواهند گرفت. اشعار متضمن ابتهال یا مداحی‌هایی که ذکر آخرت و بهشت در آنها آمده و به آخرت تشویق می‌کنند، مشکلی ندارند. بنابراین، اگر واقعاً اهل دقت باشید، می‌توانید غنای حق و باطل را از یکدیگر تشخیص دهید.^۱

برخی از فقها از کلام ایشان برداشت کرده‌اند که ایشان غنا را به غنای حلال و حرام تقسیم کرده است. البته عبارت ایشان در برخی موارد موهوم این مطلب است. برخی از عبارت ایشان که می‌فرماید «آوازهایی که غالباً متصوفه می‌خوانند، باطل است» استفاده کرده‌اند که به نظر ایشان غنا فی نفسه حرام نیست.

غنا در فقه حنفی

در بین فقهای اهل سنت در مسئله غنا اختلاف نظر فراوانی وجود دارد و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است. طبق گزارش قاضی ابوطیب طبری، صحابیان، تابعان، مالک، شافعی و ابوحنیفه غنا را حرام دانسته‌اند و گروهی از فقها معتقدند که جواز غنا میان اصحاب و تابعین اجماعی است و آنان بدون اختلاف غنا را جایز

۱. نک.: فیض کاشانی، *وافی*، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

دانسته‌اند.^۱ در این گفتار، بیشتر نگاهمان به فقه حنفی است و آرای فقهی آنان را از نظر می‌گذرانیم.

برخی از علمای حنفی غنا را حرام می‌دانند. طبری نقل می‌کند که ابوحنیفه غنا را مکروه (حرام) می‌دانست و گوش دادن به آن را گناه محسوب می‌کرد.^۲ نویسنده حنفی مذهب الدر المختار^۳ از سخنان صاحب تنویر الأبصار، صاحب سراج، شیخ الاسلام و الملتقی حرمت غنا را برداشت می‌کند و از عیون چنین نقل می‌کند: «و إن كان سماع غناء فهو حرام بإجماع العلماء».^۴ احمد بن یحیی بن مرتضی در کتاب الزخار غنا را حرام می‌داند و فتوا صادر کرده است.^۵ همچنین قدوری بغدادی در کتاب شهادت زن و مرد خواننده را جایز ندانسته است.^۶ قاضی القضاة عبدالحق حنفی نیز ضمن استدلال به آیات و روایات بر حرام بودن خوانندگی و نوازندگی، اجرت دادن به خواننده و اجیر کردن معنی را غیر جایز و معصیت دانسته است.

برخی از فقهای حنفی نظیر ابویوسف، پا را فراتر گذاشته و حتی اهل ذمه را نیز از این کار منع کرده‌اند: «إنهم یمنعون من المزامیر و ضرب العیدان و الغناء و الصنوج و الطبول...». وهبه زحیلی در الفقه الحنفی المیسر معتقد است شنیدن اصوات لهوی یا همان غنا مانند نواختن آلات موسیقی، نظیر دف، مزمار و نظائر آن، حرام است. مستند فتوای او روایت نبوی است که فرمودند: «شنیدن صوت لهوی گناه است و نشستن در آن مجلس از اسباب فسق است و لذت بردن از آن نشانه کفر». این روایت نشانگر عظمت گناه فوق است؛ پس اگر شخصی صدای موسیقی را ناگهانی شنید معذور است و واجب است تلاش کند آن را نشنود. در این زمینه نیز روایت داریم که «انگستان را در گوش بگذار تا صدای موسیقی حرام را نشنوی.»

۱. مختاری و صادقی، غنا و موسیقی، ج ۳، ص ۲۲۹۹.

۲. همان، ص ۲۳۰۲.

۳. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی (م ۱۲۵۲ق).

۴. الدر المختار، ص ۳۴۸-۳۴۹، به نقل از همان، ص ۲۳۰۲.

۵. اللباب فی شرح الكتاب، ج ۴، ۶۱-۶۲، به نقل از همان، ص ۲۳۰۳.

۶. همان.

البته زحیلی در ادامه به نقل از حسن بن زیاد، قائل به جواز دف زدن در عروسی شده و آن را نشانه مراسم ازدواج دانسته است؛ همچنین دف زدن بچه‌ها را خارج از فسق دانسته است. در مورد افرادی که در مجالس عروسی می‌خوانند یا در عزا نوحه‌سرایی می‌کنند نیز در صورتی که پولی را بدون شرط اولیه دریافت کنند، اشکال ندانسته؛ اما با شرط قبلی برای دریافت دستمزد آن را حرام شمرده و اجرت بر معصیت دانسته است.^۱ مفتی خدانظر در کتاب *محمود الفتاوی* همین نظر را دارد و شنیدن و خواندن اشعار عرفانی و دیگر اشعار سودمند را بدون موسیقی جایز دانسته؛ اما همراه با موسیقی و آلات لهو جایز نشمده است.^۲

از سوی دیگر، برخی از فقهای حنفی غنا را تا زمانی که با حرامی ترکیب نشود، حلال می‌دانند، برای مثال خواندن اشعاری که نوجوان یا زن شناخته‌شده‌ای را وصف کند. شوکانی از علمای حنفی مذهب در کتاب *نیل الاوطار* دلایل قائلان به جواز غنا را به تفصیل ذکر کرده است.^۳ طبق نظر ابن حجر هیثمی در *کف الرعاع* و وهبه زحیلی در *فقه الإسلامی و أدلته*، از ابوحنیفه دو دیدگاه حلیت و حرمت گزارش شده است؛^۴ اما به نقل صحیح‌تر و راجح‌تر، ایشان غنا را مکروه یا حلال می‌دانسته است. در بین علمای شیعه نیز شیخ طوسی قائل است که ابوحنیفه غنا را مکروه می‌دانسته است.^۵

تقریباً همان مباحثی که در مورد نظر علمای شیعه و تضارب آرا مطرح شد، در بین فقهای حنفی نیز رواج دارد و عده‌ای از فقهای حنفی، هم‌نظر با فیض کاشانی، جوانب محرّم غنا را سبب حرمت دانسته و برخی اقسام غنا، نظیر رام کردن شتران و افزایش سرعت آنان در طول مسیر، را استثنا کرده‌اند. فقهای حنفی حکم به حرمت غنای حرفه‌ای داده‌اند. ابراهیم بن ابوالعباس قرطبی، مشهور به ابن مزین (۵۷۸-۶۵۶ق)، و

۱. الزحیلی، *الفقه الحنفی المیسر*، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. خدانظر، *محمود الفتاوی*، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳. شوکانی، *نیل الاوطار*، ج ۸، ۲۵۸-۲۷۱.

۴. *کف الرعاع*، ص ۶۰-۶۲؛ *الفقه الإسلامی و أدلته*، ج ۳، ۵۷۳، به نقل از مختاری و صادقی، *غنا و موسیقی*، ج ۳، ص ۲۳۲۳.

۵. طوسی، *الخلاف*، ج ۶، ص ۳۰۵-۳۰۸.

اذرعی گزارش می‌کند که ابوحنیفه غنا را حرام می‌دانست؛^۱ از طرفی دیگر، ماوردی از وی کراهت آن را نقل کرده و گفته که «این صحیح‌ترین گزارشی است که از وی نقل شده است».^۲

فقه حنفی، مانند فقه شیعه، برای اثبات حرمت یا کراهت غنا، ادله‌ای از قرآن و روایات بیان کرده است که در اینجا مطرح نمی‌کنیم؛ اما علاوه بر ادله مذکور، سخنان صحابه و تابعان نیز درخور تأمل است. قاضی ابوطیب طبری بابی با عنوان «أقوال الصحابة عن الغناء» و بابی با عنوان «أقوال التابعین عن الغناء» را تبیین و تشریح کرده است.^۳

مهم‌ترین دلیل قائلان به حرمت، روایات‌اند و اگر قائلان به حلیت بتوانند روایات را نقد کنند، ضربه‌ای اساسی بر استدلال آنان وارد کرده‌اند؛ کاری که ابن حزم در *رسالة فی الغناء الملهی* انجام داده است. از دیگر سو، در مورد صحابه و تابعان نظر دیگری دارند و معتقدند که بسیاری از آنان نه تنها غنا را حلال دانسته‌اند، بلکه خودشان تغنی کرده یا به آن گوش داده‌اند. ابن طاهر بر مسئله حلیت غنا در صحابه و تابعان ادعای اجماع کرده است و ابن نحو در عمده نام بیست تن از یاران پیامبر را که به غنا گوش می‌دادند، ذکر کرده است.^۴

نتیجه

در باب غنا و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حلیت وجود دارند که هیچ یک به صورت مطلق تحریم غنا را به اثبات نمی‌رسانند. برخی از فقهای شیعه و حنفی، از جمله فیض کاشانی، در این مقولات تشکیک کرده‌اند. بررسی قیودی که مرحوم فیض برای حرمت غنا ذکر کرده، جای دقت دارد؛ عرف دربار بنی‌امیه و بنی‌عباس ایشان را جازم در صدور چنین فتوایی کرده است.

۱. *کف الرعاع*، ص ۶۰-۶۱، به نقل از مختاری و صادقی، *غنا و موسیقی*، ج ۳، ص ۲۳۲۳.

۲. همان، ص ۶۲؛ *الحاوی الکبیر*، ج ۱۷، ص ۱۸۸، به نقل از همان.

۳. *الرد علی من یحب السماع*، ص ۴۲-۵۳، به نقل از همان.

۴. رک: *نبیل الاوطار*، ج ۸، ص ۲۶۶؛ *الغدیر*، ج ۸، ص ۷۸-۷۹؛ به نقل از همان.

اشتباه در انتساب این قول به فیض نیز بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا ایشان ادله خود را بیان کرده است. باب اجتهاد در این مسیر نیز بسته نیست و بیان فتاوی شاذ و منحصر به فرد در بین علمای شیعه و اهل سنت، اعم از حنفی و غیر آنان، عادی است؛ پس نباید انتساب فتوای حلیت غنا را بعید دانست. بزرگانی نظیر شیخ انصاری و امام خمینی با توجه به اخلاق و سیره رفتاری فیض کاشانی، نسبت حلیت غنا به ایشان را بعید شمرده‌اند، و گرنه دلیل منطقی بر رد این انتساب یافت نشده است. این مشرب فقهی در بین فقهای سایر مکاتب نیز مشهود است و همین امر سبب پویایی فقه است.

منابع

- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، مکاسب المحرمه، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۸۰ق)، جامع احادیث شیعه، تهران: مطبعه المساحة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم.
- حیدری، محمدجواد (بهار و تابستان ۱۳۸۳ش)، «مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۳ علمی پژوهشی، شماره ۸۱.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- الشوکانی الیمینی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، نیل الاوطار، مصر: دارالحدیث، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: جامعه مدرسین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
- فضلی، عبدالهادی و محمدهادی معرفت (۱۳۸۶ش)، بررسی فقهی پدیده غنا؛ ماهیت و حکم آن، قم: بوستان کتاب.
- فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۹۹۵م)، قاموس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- محمد خلف احمد، صوالحی عطیه (۱۹۸۸م)، معجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة.
- مختاری، رضا، صادقی، محسن (۱۳۸۷ش)، میراث فقهی، غنا و موسیقی، قم: بوستان کتاب.
- مفتی خداندنظر (۱۳۸۵ش)، محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان)، زاهدان: انتشارات صدیقی.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ق)، استفتانات، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۳ش)، مکاسب المحرمه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- وزارت اوقاف کویت (بی تا)، الموسوعه الفقهیه، کویت: الوزارة الاوقاف و شئون اسلامیه.
- وهبة الزحیلی (۲۰۱۰م)، الفقه الحنفی المیسر، دمشق: دارالفکر.